

A comparative study of documents of mockery of God Almighty from the perspective of Shiites and Sunnis with emphasis on the view of Ayatollah Javadi Amoli (may God protect him)

(Received: 20 June 2021 - Accepted: 27 November 2021)

Seyed Mohammad Hossain Miri Asl¹
Asma Narimani Asl²

Abstract

Ridicule “Esthesia” means mocking and deliberately discrediting another character. Sometimes mockery can be a deterrent or a punishment. But mockery in the common sense indicates imperfection, and imperfection has no way in God, because knowledge, power and life are among the attributes of God, so mockery of God is not permissible. Mocking God means that God will answer the mockers of the mockers and give them a chance to be ridiculed. The present study has studied the interpretations of Shiites and Sunnis and their different ijthihad views and narrations under verse 15 of Surah Al-Baqarah with a descriptive-analytical method. And seeks to find out why the mocked people were subjected to divine mockery. Examining the views of the commentators of the two sects, we find that divine mockery is the punishment of the mockers and the meaning of the verse is “divine punishment”, that is, God Almighty will punish that mockery and ridicule in this world and the hereafter.

Keywords: Mockery, God, monotheism of actions, sects, Ayatollah Javadi Amoli (may God protect him)

سال پنجم
شماره دوم
پایه: ۱۰
پاییز و زمستان
۱۳۹۹



1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Khuzestan University of Agriculture and Natural Resources, Ahvaz, Iran. s_mohammad_miri@yahoo.com.

2. Level 4 student, Al-Zahra School, Ahvaz, Ahvaz, Iran. fadahosein1368@gmail.com

بررسی تطبیقی اسناد استهزاء به خداوند متعال از منظر مفسران فریقین با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶)

سید محمد حسین میری^۱

اسماء نریمانی اصل^۲

چکیده

استهزاء به معنای مسخره کردن و باهدف بی‌اعتبار کردن شخصیت دیگری است. گاهی استهزاء می‌تواند در مقام بازدارندگی یا مجازات باشد. ولی استهزاء به معنای متداول، دال بر نقص است و نقص در خداوند راه ندارد. چون علم و قدرت و حیات از صفات خداست. پس استهزاء بر خداوند روا نیست. مسخره کردن خدا یعنی؛ خدا پاسخ تمسخر مسخره‌کنندگان را خواهد داد و یا موقعیتی برای آنان پیش خواهد آورد که مورد تمسخر قرار گیرند. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تفاسیر فریقین و دیدگاه‌های متفاوت اجتهادی و روایی آنان ذیل آیه ۱۵ سوره بقره، درصدد رسیدن به پاسخ این سؤال است که به چه دلیل برخی افراد مورد استهزاء الهی قرار می‌گیرند؟ نتایج به‌دست آمده با بررسی دیدگاه مفسران فریقین چنین است که استهزاء الهی، به‌منزله‌ی جزای استهزاء‌کنندگان و «عذاب الهی» است، یعنی خداوند متعال، جزای آن استهزاء و تمسخر را در دنیا و آخرت خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: استهزاء، خداوند، توحید افعالی، فریقین، جوادی آملی

سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۱۰
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، اهواز، ایران.

miri@asnrukh.ac.ir

۲. طلبه سطح چهار، مدرسه الزهراء اهواز، اهواز، ایران. fadahosein1۳۶۸@gmail.com

مقدمه

استهزاء و مسخره کردن دیگران از صفات رذیله ایست که انسان نباید مرتکب آن شود. فعل استهزاء و تمسخر با اخلاق اسلامی و انسانی تعارض دارد و خداوند مؤمنان را از این عمل مذموم نهی فرموده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» (حجرات/۱۱). در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که چرا خداوند منافقان و مشرکان را استهزاء می‌کند و استهزای خداوند نسبت به منافقان و مشرکان چگونه است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید چند نکته را مورد توجه قرار داد:

● تمسخر و استهزای خداوند متوجه همه انسان‌ها نیست بلکه متوجه انسان‌های بدطینت و بدزبان است که خودشان در ابتدا مؤمنان را تمسخر و استهزاء می‌کنند. با تأمل در آیاتی که استهزاء و تمسخر را به خداوند نسبت داده‌اند روشن می‌شود که استهزاء خداوند به صورت ابتدایی نیست بلکه در پاسخ استهزاء و بدگویی‌های مخالفان پیامبران و اسلام مانند منافقان و کفار است.

● استهزای خداوند نسبت به منافقان و کفار، استهزای قولی و رفتاری نیست، بلکه پاسخ استهزای آن‌ها برحسب رفتار و گناهشان با نزول عذاب و کیفر دنیوی یا اخروی است. خدای سبحان منافقان را مدت مدیدی در فتنه و آشوبی که در درون خویش برپا کرده‌اند، رها می‌کند و آنان را به حال خود وا می‌گذارد تا کورکورانه راه خود را ادامه دهند.

● مراد از استهزاء الهی، مکافات عمل آن‌ها در دنیا است که همین‌طور که این منافقان، مؤمنان را استهزاء می‌کنند، خداوند آنان را به استهزاء و مسخره دیگران مبتلا و گرفتار خواهد نمود؛ مانند ظلم که نتیجه آن در دنیا دامن‌گیر ظالم می‌شود و بالأخره دست مکافات گلوی او را به دست ظالم دیگر می‌فشارد و نسبتش به خداوند از جهت این است که تمام امور در تحت مشیت و اراده اوست (طیب، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۰۲-۴۰۳).

● مسخره کردن خداوند به این معنا نیست که خداوند اعمالی همانند آنان انجام می‌دهد، بلکه همان‌گونه که مفسران گفته‌اند: منظور این است که مجازات استهزا کنندگان را به آن‌ها خواهد داد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/ ۶۰) چراکه توهین به مؤمن برای ایمانش در حقیقت، توهین به خداست؛ زیرا ایمان همان رابطه و پیوند محکمی است که بین مؤمن و خدای تعالی استوار گردیده، اینجا است که دشمنی با او به جهت ایمان و عملش، دشمنی با خدا محسوب می‌شود (بانو امین، ۱۳۶۱: ۶/ ۸۰).

به بیان دیگر؛ خدا آنان را مسخره خواهد کرد، به این معنا است که خدا کیفر مسخره کردن آنان را خواهد داد و در قیامت موقعیتی پیش خواهد آورد که این منافقان مورد مسخره مسلمانان باشند و مؤمنان آنان را مسخره کنند و بر آنان بخندند (جعفری، ۱۳۷۶: ۴/ ۵۴۲).

۱- معنای لغوی و اصطلاحی استهزاء

استهزاء از ریشه «هزء» به معنای مسخره کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷۵ / ۴)، خوار و ذلیل نمودن و جزای گناه است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۷). «هزء»؛ مزاح و شوخی آرام و پنهانی و به معنی ریشخند و تمسخر است. استهزاء به معنی طلب ریشخند و تمسخر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۶). واژه «هزء» و مشتقات آن ۳۴ بار در قرآن به کار رفته است. در بیشتر آیات، استهزاء فعل انسان‌هایی است که آیات خداوند یا پیامبران الهی را استهزاء و مسخره می‌کردند. در آیه ۱۵ سوره بقره، استهزاء به خداوند نسبت داده شده است.

«استهزای الهی» عبارت است از تحقیر شأن و مقام، سلب تأیید و توفیق، قطع رحمت و فضل و لطف، اهمال و وانهادن اشخاص به خویش و غوطه‌ور کردن در گمراهی، طغیان و تباهی و این خود نهایت تحقیر است. خداوند درباره منافقان و انسان‌های دو چهره چنین می‌کند (معرفت، ۱۴۲۸: ۳ / ۳۲۱-۳۲۶).

«استهزأ» مانند لَهو و لعب از خدا صحیح نیست. خدا برتر از این امور است و در آیه‌ای مثل آیه‌ی «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (البقره / ۱۵)؛ بدین معناست که خدا به پاداش همان استهزای ایشان، آنها را مجازات می‌کند؛ یعنی آنها را مهلت می‌دهد تا مدتی و آنگاه آنها را فرومی‌گیرد. این مهلت دادن به ایشان، برای استهزای آنهاست. از جایی که فریفته و مغرور به خود شده بودند و مغرور به استهزای خود، مثل استدراج است؛ یعنی آن گونه که خود نمی‌دانستند و یا به این معنی است که آن قدر استهزاء کردند که به این عمل شناخته شدند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۶). امام رضا (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزای نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد. همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند و چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد ناهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند. منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و در نتیجه با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۰).

علی بن حسن فضال از پدرش چنین نقل کرده است که گوید: از امام هشتم علیه السلام درباره این آیات سؤال کردم: «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (توبه / ۷۹)؛ خدا آنها را مسخره کرد و آیه‌ی «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (بقره / ۱۵)؛ خداوند آنها را استهزاء می‌کند و آیه‌ی «مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ» (آل عمران / ۵۴)؛ آنها فریبکاری و مکر به کار بستند، خدا نیز مکر و فریب به کار برد و آیه‌ی «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء / ۱۴۲)؛ می‌خواهند در مورد خدا خدعه و نیرنگ به کار برند، ولی خدا به آنها خدعه می‌زند.

حضرت فرمود: خداوند نه مسخره می کند، نه استهزاء و نه نیرنگ و فریب به کار می برد، بلکه مطابق عمل مسخره و استهزاء و نیرنگ و فریب آنان به آنها جزا می دهد، خداوند بسیار بسیار برتر از آن چیزهایی است که ظالمین می گویند و می پندارند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۲۶).

۲- تبیین «استهزاء الهی» از دیدگاه مفسران شیعه

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره/ ۱۵)؛ خداوند آنان را استهزا می کند و آن‌ها را در طغیانشان نگه می دارد تا سرگردان شوند

علامه طباطبایی (ره) در ترجمه واژگان آیه می فرماید: «الله بستهزی بهم» که معنایش این است؛ «الله یعاقبهم علی استهزائهم» خدا در برابر استهزایشان آنها را عقاب می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۳۲۶).

«و یمدهم فی طغیانهم»: (و به طغیان آنها می افزاید) و آنها را در طغیان و سرکشی و نفاقشان وا می گذارد و بر طغیان آنها به خاطر دورویی خودشان می افزاید.

«یعمهون»: از «عمه»، به معنای تحیر و سرگردانی در امری است (همان، ۱۵/ ۴۸۲). علامه طباطبایی، ذیل آیه ۱۱ سوره حجرات در تبیین معنای استهزاء می نویسد: «استهزاء و مسخره کردن، عبارت است از این که چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماري، حال چه این که چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره کنی و یا عملاً تقلید طرف را در آوری، به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن و یا اشاره و تقلید بخندند.» (همان، ۱۸/ ۴۸۱)

۲-۱- مراتب استهزای منافقان

استهزاء و تمسخر دیگران گرچه در همه موارد، ناروا و حرام است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...» (حجرات/ ۱۱) اما مراتب قبح آن نسبت به موارد استهزاء متفاوت است. منافقان گاهی اولیای الهی و گاهی امام و پیامبر (ص) را و گاهی نیز آیات الهی را مسخره می کردند. استهزای مؤمنان گرچه فسق است، اما استهزای خدا و رسول و آیات الهی همتای کفر است: «قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۰﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (توبه/ ۶۵ - ۶۶)؛ بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟! (بگو) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید.

استهزای مؤمنان اگر به خاطر وصف ایمان آنان باشد همان کفر است، زیرا عصاره چنین استهزای علمی و عمدی همان استهزای وحی و رسالت است. هدف منافقان از ابراز ایمان در نزد مؤمنان، تنها استهزای مؤمنان بود: «أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» و از این

کار هیچ غرض عقلایی برای خود یا دیگران نداشتند: «وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ» (توبه / ۶۵)؛ و اگر از آن‌ها بپرسی: چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟! می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۸۵).

۲-۲- کفرهای منافقان استهزاء کننده

منافقان به دلیل سرکشی و استهزای خود، از جانب خدا کفر می‌شوند که از آن جمله است:

۱- استهزای تکوینی خدا نسبت به منافقان که بر اثر اعمال ناروایشان به استهزای کفری، سبکمز و سقیه می‌کند.

۲- ایشان را در سرکشی و کورباطنی خودشان رها می‌سازد «وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره / ۱۵)؛ و آن‌ها را در طغیان ایشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند.

۳- منافقان همان‌گونه که در دنیا با شیاطین، قرین هستند و با آنان خلوت می‌کنند، در آخرت نیز با آنان محشور می‌شوند و همه با هم در جهنم سقوط می‌کنند: «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» (مریم / ۶۸)؛ سوگند به پروردگارت که همه‌ی آنها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می‌کنیم. سپس همه را - در حالی که به زانو درآمده‌اند- گرداگرد جهنم حاضر می‌سازیم (همان، ۲ / ۲۹۱-۲۹۲).

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه می‌فرماید:

جایز نیست که حقیقت استهزاء از جانب خداوند انجام پذیرد، چراکه آن، مسخره کردن است و معنای استهزاء از جانب خدا به گونه‌هایی قابل تأویل است که از آن جمله موارد زیر است:

۱- استهزای خدا به منزله‌ی جزای بر استهزاست؛ یعنی خدا به سبب استهزا کردن منافقان، آن‌ها را مجازات می‌کند. گاهی یک چیزی به اسم جزای آن نامیده می‌شود، همان‌گونه که جزا به اسم آنچه مستحق آن است، نامیده می‌شود، آن‌گونه که خدای متعال فرمود: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا...» (شوری / ۴)؛ «وَ مَكْرُؤًا وَ مَكْرَ اللَّهُ...» (آل عمران / ۵۴) و «وَ إِنِّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ...» (نحل / ۱۲۶) و اولی عقوبت نیست و عرب می‌گوید: «الْجَزَاءُ بِالْجَزَاءِ» و اولی جزا نیست (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۴۱۰) و این وجه جایز است، چرا که حکم جزا باید مساوی فعل باشد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۴۱).

حسن بن علی بن فضال از پدرش نقل می‌کند که از امام رضا (ع) درباره‌ی معنای استهزای الهی سؤال کردند و حضرت فرمود: «خدای متعال، مسخره و استهزاء نمی‌کند و مکر و خدعه نمی‌ورزد، ولی منافقان را برای سُخریه‌ی ایشان مجازات می‌کند. خدا خیلی برتر است از آنچه ظالمان درباره‌اش می‌گویند.» (حویزی، بی‌تا: ۱ / ۳۵)

۲- قول دیگر این است که وقتی استهزای آنها به خودشان بازگردد، جایز است که گفته شود: «خدا آنان را استهزا می‌کند». مقصود این است که استهزای ایشان جز خودشان به کسی ضرر نمی‌رساند و خدا آنها را هلاک می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۴۱۰).

۳- مقصود از استهزای خدا، تخطئه و جاهل دانستن آنها در کفرشان و اصرار بر ضلالت ایشان است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۴۱).

۴- استهزای خدا به این معنا که خدا، ظاهر احکام آنان، مثل ارث بردن، ازدواج کردن، دفن شدن در قبرستان مسلمانان و غیره از احکام را مطابق اصل ایمان قرار داده است، هرچند در آخرت، عذاب دردناک را به دلیل آنچه از نفاق خود پنهان کردند، برایشان مهیّا کرده است. پس خدای سبحان مانند کسی است که آن‌ها را استهزاء می‌کند، چراکه احکام مؤمنان را در ظاهر برایشان قرار داده است و آنگاه در آخرت، آن‌ها را از مؤمنان جدا کرده است (طوسی، بی تا: ۱/ ۴۱۱).

در اخبار آمده است که در جهنّم برای این‌ها گشوده می‌شود و گمان می‌کنند که از آن خارج می‌شوند. پس برای خارج شدن از آن ازدحام می‌کنند و وقتی که دم در می‌رسند، ملائکه آنان را باز می‌گردانند و این نوعی از عقاب و مثل استهزاء است، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا» (حج/ ۲۲)؛ هر گاه بخواهند از غم و اندوه‌های دوزخ خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند (طوسی، بی تا: ۱/ ۴۱۱).

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است که ابن عباس در ادامه حدیث می‌گوید که وقتی در به سوی ایشان بسته می‌شود، مؤمنان بر ایشان می‌خندند و بدین دلیل است که خدای عزوجل می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطفّفين / ۳۴)؛ ولی امروز مؤمنان به کفار می‌خندند.

این جوهری که گفته شد، می‌تواند در آیهی «... وَيَمَكُرُونَ وَيَمَكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال/ ۳۰)؛ آنها چاره می‌اندیشیدند (و نقشه می‌کشیدند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره‌جویان و تدبیرکنندگان است!

همچنین در آیهی دیگری نیز ذکر شده است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء/ ۱۴۲)؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۴۲).

از مجموع نظرات مفسران شیعه به دست می‌آید که:

۱- «استهزا» مانند لهو و لعب از خدا صحیح نیست. خدا برتر از این امور است.

۲- خدا به سبب استهزا کردن منافقان، آن‌ها را مجازات می‌کند.

۳- خداوند مطابق عمل مسخره و استهزاء و نیرنگ و فریب آنان به آن‌ها جزا می‌دهد.

۴- «استهزای الهی» یعنی تحقیر شأن و مقام، سلب تأیید و توفیق، قطع رحمت و فضل و لطف، امهال و وا نهادن اشخاص به خویش و غوطه‌ور کردن در گمراهی، طغیان و تباهی.

۲-۳- عوامل تحقیر و استهزاء منافقان و مشرکان

با توجه به اینکه گاهی قرآن برخی افراد را تحقیر و استهزاء کرده است، باید بررسی کرد که چه عواملی باعث شده که خدای متعال بعضی افراد را مورد استهزاء و تحقیر قرار دهد.

۲-۳-۱- اطاعت از شیطان

قرآن کریم درباره‌ی «پیروی از شیطان» که عامل استحقاق اهانت خدای متعال است، می‌فرماید: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (اعراف/۱۷۵)؛ و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد!

۲-۳-۲- تکذیب آیات الهی

در آیه‌ی ۱۷۶ سوره اعراف می‌فرماید: «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»؛ مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند. این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند.

۲-۳-۳- ظلم و ستم

ظلم و ستم از عوامل تجویز کننده‌ی اهانت از سوی خدا بر شخص ستمگر می‌باشد. خداوند در این باره می‌فرماید: «أُحِبُّ اللَّهَ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء/۱۴۸)؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیهای (دیگران) را اظهار کند، مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.

۲-۳-۴- تعقل و خردورزی نکردن

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال/۲۲)؛ قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

۲-۳-۵- غفلت

قرآن کریم در این باب می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَدْأَنٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، آیه ۱۷۹)؛ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

۲-۳-۶- کفر

کفر به خدای متعال، اهانت و تحقیر خداوند را به دنبال دارد. قرآن کریم در این باب می‌فرماید: «وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ

بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره / ۱۷۱)؛ مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند، ولی آن‌ها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر، لال و نابینا هستند. از این رو، چیزی نمی‌فهمند!

۲-۳-۷- گناه

در سوره مدثر، خداوند صفات مجرمان (گناهکاران) را به طور کامل از زبان خود آنان بیان می‌فرماید و در پایان، گناهکاران را به سبب این صفات شوم آنان، در مقام اهانت و تحقیر، همچون «خران» دانسته است. «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَفِرَّةٌ» (مدثر / ۵۰)؛ گویی گورخرانی رمیده‌اند.

۳- تبیین «استهزاء الهی» از دیدگاه اهل سنت

سیوطی می‌نویسد: «اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» خداوند آن‌ها را مسخره می‌کند برای تنبیه و کیفر دادن. «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ» یعنی کفرشان و «يَعْمَهُونَ» یعنی سرگرداندن. بی‌هقی از ابن عباس می‌فرماید: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا»: منظور منافقین اهل کتاب هستند که اصحاب محمد (ص) را استهزاء می‌کنند و خداوند آن‌ها را در آخرت مسخره می‌کند.

در قول «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا» ابن إسحاق و ابن جریر و ابن ابی حاتم عن ابن عباس نقل می‌کنند: «قَالُوا آمَنَّا» یعنی صاحب‌تان رسول الله است اما او برای شما خاص است. «وَ إِذَا خَلُوا إِلَى شَيْطَانِهِمْ» کسانی از یهود هستند که امر به تکذیب می‌کنند و از ابن مسعود در قول «وَ إِذَا خَلُوا إِلَى شَيْطَانِهِمْ» نقل شده که منظور سران کفر است.

از عبد بن حمید و ابن جریر از مجاهد نقل شده که منظور اصحاب آن‌ها از منافقین و مشرکین هستند و ابن جریر از ابن مسعود نقل می‌کند: «وَ يَمُدُّهُمْ» در طغیانشان مهلت می‌دهد و «يَعْمَهُونَ» در کفرشان بیش از حد پیش می‌روند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۱). زمخشری ذیل آیه ۱۵ سوره بقره می‌فرماید: کلمه «يَعْمَهُونَ» از «عَمَهُ» مثل «عَمَى» می‌باشد، «عمه» کوری باطنی است، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند. به معنای تحیر و تردید است و نمی‌داند به کجا مراجعه کند و هیچ نظری و شناختی از روش‌ها ندارند. استهزاء به معنای تمسخر و تحقیر است و مسخره کردن خداوند متعال جایز نیست؛ زیرا او از زشتی منزه است و تمسخر تحت عنوان عیب و جهل قرار می‌گیرد. (فما معنی استهزائه بهم؟) مراد از آن، نازل کردن ذلت و خواری بر آنان است، زیرا مقصود مسخره کننده آن است که از مسخره کنندگان سبکی و خواری بخواهد و خواری بر او وارد کند... (وقد كثر التهكم في كلام الله تعالى بالكفرة)؛ مقصود کوچک شمردن امر آنان و تحقیر آنان است.

ز مخسری در پاسخ کسانی که می‌گویند: چگونه خداوند توانسته استبداد را که عمل شیاطین است به آن‌ها عطا کند؟ بیان می‌کند که این معنا را حمل کنیم بر اینکه خداوند آن‌ها را از الطافی که به مؤمنان اعطا می‌کند، محروم کند و آن‌ها را به خاطر کفرشان و پافشاری که بر او دارند، خوار و ذلیل می‌کند و ظلمت و تاریکی قلب‌های آن‌ها را افزایش می‌دهد و انشراح و نور را در قلب‌های مؤمنین افزایش می‌دهد و این افزایش را با تعبیر «مدداً» آورده است و آن را به خود اسناد داده است؛ زیرا او باعث شد که به سبب کفرشان با آن‌ها اینگونه رفتار شود یا هم برای جلوگیری از اجبار و قهر و نگاه داشتن یا اینکه عمل شیطان به خداوند نسبت داده می‌شود؛ زیرا توانمندی او و اقتدار او و ترک اغوای بندگان توسط خداوند متعال صورت می‌گیرد (زمخسری، بی تا: ۱/ ۶۶-۶۹).

منافقان درحالی که همیشه از رودرروی مؤمنان قرار گرفتن، گریزان بودند و برای اینکه هم از آسیب آنان در امان مانده و هم در زیر ماسک نفاق، بتوانند به آنان آسیب رسانند در برخوردهایی که با مؤمنین داشتند تظاهر به ایمان می‌کردند، وقتی با شیطان‌ها یعنی یهودیان - که از منافقان همچون ابزاری برای متلاشی کردن جبهه اسلامی استفاده می‌کردند و خود برای آنان پناهگاه و پشتیبان مستحکمی به شمار می‌آمدند - تنها می‌ماندند، می‌گفتند: (ما با شما مییم، ما فقط آن‌ها را به مسخره گرفته‌ایم) یعنی اینکه به ایمان و تصدیق گفتار آنان تظاهر می‌کنیم، تمسخر و استهزائی بیش نیست .

قرآن بلافاصله پس از نقل این سخن و این کار، آن‌چنان تهدید سختی به آنان متوجه می‌سازد که کوه را تاب تحمل آن نیست:

«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طَعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ خدا آنان را به مسخره می‌گیرد و آن‌ها را در طغیانشان می‌کشاند تا کور دل بمانند و چه بینوا و سپه‌روز است، آن کس که فرمانروای آسمان و زمین او را به مسخره گیرد. در اینجا صحنه‌ای بس هولناک و سهمگین و عاقبتی مهیب و دهشت‌زار در خیال آدمی نقش می‌بندد. خدا آنان را به مسخره می‌گیرد و کمک می‌کند تا در سرکشی خود حیران و سرگشته بمانند. همچون موش بینوا که از همه جا بی‌خبر، به‌سوی تله می‌دود و نمی‌فهمد چه می‌کند. این تمسخر، تمسخری دهشت‌آور است، نه چون تمسخر آنان، کودکانه و بی‌مغز.

اینجا نیز حقیقتی که قبلاً بدان اشاره شد رخ می‌نماید: این حقیقت، که در صحنه پیکاری که مؤمنان در یکسوی آن، صف آراسته‌اند، میدان‌دار واقعی خدا است و بر این حقیقت مترتب می‌گردد همان نتایج قهری و طبیعی که پیش‌از این گفتیم، همان اطمینان و قرار کامل برای دوستان خدا و همان فرجام تلخ برای دشمنان غفلت زده است. او که در کوری و بی‌خبری، غوطه‌ور بود و از این مهلت کوتاه، سرخوش و غافل و از سرانجام هولناکی که در انتظار آنان است، یکسره بی‌خبر است (سیدقطب، ۱۳۶۲:

۱/ ۷۸-۷۹). فخر رازی در این باره می‌گوید:

استهزاء ملازم با تلییس و فریبکاری است که از خداوند متعال محال است، نیز استهزاء با جهل همراه است و جهل نیز بر خداوند نارواست. وی در تأویل آیه چند وجه را بیان می‌کند:

۱- جزایی بودن و مقابله به مثل بودن فعل خداوند در مقابل استهزاء کنندگان است؛ زیرا جزای هر چیزی را به نام همان چیز می‌نامند (یس/ ۱۴۲).

۲- چون زبان استهزای آن‌ها به خودشان باز می‌گردد و به مؤمنانی که تمسخر شده‌اند، زبانی وارد نمی‌شود. در واقع، گویی خداوند آنها را استهزاء می‌کند.

۳- کوچکی و حقارت از جمله آثار استهزاء است؛ بنابراین استهزاء خداوند یعنی ایجاد کردن حالت خواری و کوچکی در کافران تمسخر کننده. در اینجا مسبب به جای سبب قرار گرفته یعنی به جای بیان خود خواری و حقارت، عامل و سبب آن یعنی استهزاء را آورده است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲/ ۳۱۰).

۴- خداوند با این کفار و منافقان معامله و برخورد کسانی را دارد که هم در دنیا و هم در آخرت تمسخر می‌شوند. تمسخر در دنیا این است که آن‌ها سعی داشتند برنامه‌ها و اسرارشان را از پیامبر مخفی دارند و به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی پیامبر چیزی نمی‌داند درحالی که خداوند پیامبر را از برنامه‌های آن‌ها مطلع می‌ساخت و در آخرت نیز تمسخر می‌شوند؛ زیرا در قسمتی از جهنم که آن‌ها قرار دارند راهی به سوی بهشت باز می‌شود و آنان به خیال اینکه می‌توانند وارد بهشت شوند و از جهنم خارج شوند وارد آن گذرگاه می‌شوند، ولی به انتهای آنکه می‌رسند به راه بسته مواجه می‌شوند و همین سبب می‌شود که مؤمنان آن‌ها را مسخره کنند (همان).

جمهور علما از مفسرین از ابن عطیه و قرطبی و فخر رازی و بیضاوی و زمخسری و معتزله و ... بر این اعتقاد هستند که:

۵- استهزائی که به خداوند نسبت داده شده است در حقیقت در این دنیا صورت نگرفته است.

۶- استهزاء درواقع، به خداوند اسناد داده نمی‌شود، چون فعل قبیحی است که خداوند متعال از آن منزّه است.

۷- فعل «یستهزئ» مضارع هست که بر استقبال دلالت دارد و منظور از «یستهزئ» بهم «روز قیامت است و این استهزاء درواقع تمثیلی از رفتار و معامله خداوند با آنها در مقابل استهزای مؤمنین است. شبیه عمل کسانی که آنها را مسخره می‌کردند و این سنت املاء است برای آنها که گمان می‌کنند که خداوند آنها را مؤاخذه نمی‌کند و خداوند از آن‌ها راضی است تا این که برخلاف توهم آن‌ها، عذاب دنیا بر آنها نازل می‌شود و این هیئت استهزاء است.

۸- جایز است گفته شود که جزای استهزاء آن‌ها با عذاب یا نحوه‌ای از اذلال و تحقیر همراه است (ابن عاشور، بی تا: ۲۹۴/۱).

۴- تأویل استهزای الهی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

این صفات، صفات فعلی خداست، نه صفات ذاتی اوّل. اوصاف فعلی از مقام فعل خدا انتزاع می‌شود، نه از مقام ذات او. کارهای خدا درباره‌ی تبهکاران کفرپیشه و منافق، به‌عنوان کیفر است، نه آن‌که ابتدا چنین اموری را درباره‌ی برخی انسان‌ها روا دارد. آنگاه از کار خدا که نسبت به کافران و منافقان عنوان کیفر دارد، عناوین یادشده انتزاع می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۹۲). علامه جوادی آملی ذیل آیه می‌فرماید:

۱- مُسْتَهْزِون: تحقیر و اهانت به دیگران، خواه با گفتار باشد یا عمل، استهزا است و چون استهزا کننده با انجام دادن کاری که دلالت بر خفت و سبک‌سری دیگری می‌کند در پی تحقیر اوست و حقیر شدن او را می‌طلبد. این معنا در قالب باب استفعال بیان می‌شود.

۲- یَعْمَهُون: عمه به معنای حیرت شدید است و رتبه آن پس از شک، تردد و تحیر است. عمه، حیرتی است که چشم دل آدمی را از هر رأی و نگاه صحیحی کور می‌کند. پس عمه، کوری چشم جان است در برابر عمی که هم بر کوری چشم تن و هم بر کوری چشم جان اطلاق می‌شود.

۳- منافقان نزد مؤمنان ابراز ایمان می‌کردند و چون با دوستان خود خلوت می‌کردند، می‌گفتند: ما با شما مییم و مؤمنان را استهزاء می‌کنیم. خداوند نیز می‌گوید: خدا آنان را استهزاء می‌کند و در طغیان خود رهایشان می‌کند تا سرگردان باشند.

۴- استهزای الهی با استهزاء منافقان متفاوت است؛ زیرا استهزای منافقان اعتباری و فاقد هرگونه اثر واقعی است، اما استهزای خداوند تکوینی است (آنان را سبک‌مغر و سبک‌قلب می‌کند). گرچه نگاه‌داشتن منافقان در تباهی، کار مأموران قهر الهی (شیطان و تبهکاران) و از باب اضلال کیفری است، ولی چون همه امور عالم به دست خداست، خداوند این کار را به خود اسناد می‌دهد.

۵- خدای سبحان در پاسخ منافقان می‌فرماید: خدا آنان را استهزاء و در طغیان خود رهایشان می‌کند تا سرگردان باشند. اگر مؤمنان از سوی منافقان به سفاهت و سبک‌مغزی متهم می‌شوند و مورد تمسخر و استهزای آنان قرار می‌گیرد، خدای سبحان نیز منافقان را استهزاء می‌کند. با این تفاوت که استهزای منافقان نسبت به مؤمنان هیچ اثر واقعی و نقش تکوینی ندارد، بلکه اعتباری محض است. افزون بر آنکه در برخی موارد خدای سبحان دفع و رفع شر مستهزئان را خود عهده‌دار شده است: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر/ ۹۵) اما استهزای خدای سبحان نسبت به منافقان، تکوینی و واقعی است؛ بدین معنا که خداوند آنان را سبک‌مغر و سبک‌قلب می‌کند: «أَفَنِدَّ تَهُمْ هَوَاءً» (ابراهیم/ ۴۳) و در قیامت که ظرف ظهور حقایق است و میزان در آن روز، حقیقت است: «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (اعراف/ ۸) آنها و اعمالشان به قدری بی‌وزن و سبکند که دیگر ترازویی برای سنجش آنان برپا نمی‌شود: «فَلَا تَقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَزْنَا» (کهف/ ۱۰۵) (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۸۶).

۶- خدای سبحان منافقان را مدت مدیدی در فتنه و آشوبی که در درون خویش برپا کرده‌اند، رها می‌کند و آنان را به حال خود وامی‌گذارد تا کورکورانه راه خود را ادامه دهند. خداوند رها ساختن منافقان در طغیان و تبه‌کاری را به خود اسناد می‌دهد و راز این اسناد آن است که این کار، گرچه به دست شیاطین و تبه‌کاران انجام می‌گیرد: «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ» (اعراف/ ۲۰۲) ولی چون تدبیر همه امور عالم به دست خداوند است، کاری که به وسیله مأموران قهر الهی و با اذن تکوینی خدای سبحان انجام گیرد نیز منسوب به اوست، وگرنه اسناد این‌گونه امور به خداوند بی‌واسطه نیست؛ زیرا از جانب خدای رحمان و هادی که غضب او مسبوق به رحمت است، بی‌واسطه غضب و ضلالت صادر نمی‌شود.

مأموران قهر الهی نه تنها اضلال کیفی تبه‌کاران را بر عهده دارند و به تعبیر قرآن کریم آنان را تحریک می‌کنند و می‌گزند: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا فَلَا تَعَجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا...» (مریم/ ۸۳) بلکه با اذن خدای سبحان ولایت و سرپرستی آنان را نیز بر عهده می‌گیرند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (اعراف/ ۲۷)

نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، با نگاهی به آموزه‌های قرآنی درمی‌یابیم که هرچند استهزاء عمل ناپسندی است، ولی استهزای خدا بدون دلیل نیست و می‌تواند چند مفهوم و هدف داشته باشد که از آن جمله است: مجازات استهزاکنندگان با استهزای خودشان، بی‌ضرر نشان دادن استهزای منافقان، تخطئه‌ی استهزاکنندگان، تفاوت نتیجه‌ی کردار منافقان با آنچه در دنیا داشتند و...

مسخره کردن خدا بدان معنا می‌تواند باشد که خدا پاسخ تمسخر مسخره‌کنندگان را خواهد داد و یا آنکه موقعیتی برای چنین مسخره‌کنندگانی پیش خواهد آورد که آنان مورد تمسخر دیگران قرار گیرند.

مسخره کردن خداوند به این معنا نیست که خداوند اعمالی همانند آنان انجام می‌دهد، بلکه همان‌گونه که مفسران گفته‌اند: منظور این است که مجازات استهزاکنندگان را به آن‌ها خواهد داد؛ چراکه توهین به مؤمن برای ایمانش در حقیقت، توهین به خدا است؛ زیرا ایمان همان رابطه و پیوند محکمی است که بین مؤمن و خدای تعالی استوار گردیده، اینجاست که دشمنی با او به جهت ایمان و عملش، دشمنی با خدا محسوب می‌شود.

به بیان دیگر؛ خدا آنان را مسخره خواهد کرد، به این معنا که خدا کیفر مسخره کردن آنان را خواهد داد و در قیامت موقعیتی پیش خواهد آورد که این منافقان مورد مسخره مسلمانان باشند و مؤمنان آنان را مسخره کنند و بر آنان بخندند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا): «التحریر و التنبیر»، بی جا.
۲. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱ ش): «مخزن العرفان در تفسیر قرآن»، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۳. بیات، جمشید، عبداللهی، صمد (۱۳۹۴ ش): «تحلیل تفسیری عبارات متضمن استهزا در آیات قرآن»، پژوهش نامه معارف قرآنی، دوره ۶، ش ۲۰.
۴. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ ش): «کوثر»، قم: هجرت، چاپ اول.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء، چاپ اول.
۶. رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «مفتاح الغیب»، بیروت: دارالاحیاء، چاپ سوم.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت: دارالقلم - الدار الشامیه، چاپ اول.
۸. زمخشری، جارالله محمودبن عمر (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
۹. زبلی، روح الله (۱۳۹۶ ش): «صفات منفی نمای خداوند در قرآن از دیدگاه فخررازی و علامه طباطبایی»، مشکات، ش ۱۳۶، ص ۶۰-۷۸.
۱۰. سیدقطب، ابراهیم شاذلی (۱۳۶۲ ش): «تفسیر فی ظلال القرآن»، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تصحیح: حسن نبیری، تهران: انتشارات ایران، چاپ اول.
۱۱. سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۷ ش): «درالمنثور»، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش): «عیون اخبارالرضا علیه سلام»، تهران: انتشارات جهان.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر قرآن»، مترجم: موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ ش): «مجمع البحرین»، تهران: کتابفروشی رضوی.
۱۶. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ ش): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۱۷. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (بی تا): «تفسیر نورالتقلین»، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم: چاپ علمی، چاپ دوم.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۲ ق): «الغین»، قم: هجرت، چاپ دوم.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ ق): «تفسیر الصافی»، تهران: الصدر.
۲۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش): «التحقیق فی کلمات قرآن»، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۸ ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نعمتی، سید علی (بی تا): «راهکارهای مبارزه با استهزاء و تمسخر از منظر قرآن و حدیث»، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس.

References

The Holy Quran

1. Ibn Ashur, Muhammad Tahir (No date): "Al-Tahrir wa Al-Tanwir(No place).
2. Amin, Seyede Nosrat (1361 SH): "Makhzan Al-erfan fi fi Tafsir Al- Qur'an", Tehran: Muslim Women's Movement.
3. Bayat, Jamshid, Abdollahi, Samad (1394 SH): "Interpretive analysis of expressions containing mockery in Quranic verses", Journal of Quranic Knowledge, Volume 6, Issue 20.
4. Jafari, Yaghoub (1376 SH): "Kowsar", Qom: Hijrat, first edition.
5. Javadi Amoli, Abdullah (1378 SH): "Tafsir Tasnim", Qom: Esra ', first edition.
6. Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH): "Mafatih Al-Qayib", Beirut: Dar al-Ahya, third edition.
7. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412 AH): "Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran", research by Safwan Adnan Davoodi, Damascus - Beirut: Dar al-Qalam - Al-Dar Al-Shamiya, first edition.
8. Zamakhshari, Jarullah Mahmoud Ibn Umar (1407 AH): "Al-Kashaf an Haqaeq Qawamez Al-tanzil", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition.
9. Zeinali, Ruhollah (1396 SH): "Negative attributes of God in the Qur'an from the perspective of Fakhr-e Razi and Allameh Tabatabai", Mishkat, vol. 136, pp. 60-78.
10. Seyyed Qutb, Ibrahim Shazli (1362 SH): "Tafsir fi Zelal al-Quran", translated by Seyyed Ali Khamenei, edited by Hassan Nairi, Tehran: Iran Publications, first edition.
11. Siouti, Jalaluddin (1387 SH): "Dar al-Manthur", Tebyan Cultural and Information Institute.
12. Ibn Babavieh, Mohammad Ibn Ali (1378 SH): "Oyoun Akhbar al-Reza (AS)", Tehran: Jahan Publications.
13. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1417 AH): "Al-Mizan Fi Tafsir Quran", Translator: Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Association, fifth edition.
14. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1372 SH): "Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran", Introduction: Mohammad Javad Bolaghi, Tehran: Nasser Khosrow, third edition.
15. Torihi, Fakhreddin (1375 SH): "Majmaa AL-Bahrain", Tehran: Razavi Bookstore.
16. Tayeb, Seyyed Abd al-Hussein (1378 SH): "Atyab al-Bayyan fi Tafsir al-Quran", Tehran: Islam Publications, second edition.
17. Arosi Howizi, Abdul Ali Ibn Jumah (No date): "Tafsir Noor Al-Thaqalin", research by Hashem Rasooli Mahallati, Qom: Theological edition, second edition.
18. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1402 AH): "Al-Ain", Qom: Hijrat, second edition.
19. Faiz Kashani, Mullah Mohsen (1415 AH): "Tafsir al-Safi", Tehran: Al-Sadr.
20. Mostafavi, Hassan (1360 SH): "Research in the words of the Qur'an", Tehran: Book Translation and Publishing Company.
21. Knowledge, Mohammad Hadi (1428 AH): "Al-Tamheed in the sciences of the Qur'an", Qom: Al-Tamheed Publishing Cultural Institute.
22. Makarem Shirazi, Nasser (1374 SH): "Tafsir Nomoneh", Tehran: Islamic Library.
23. Neemati, Seyyed Ali (No date): "Strategies to combat mockery and ridicule from the perspective of the Qur'an and Hadith", Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Higher Education Complex in the holy city of Mashhad.